

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۷۵

۲۴ اسفند ۱۳۹۶ / ۱۵ مارس ۲۰۱۸

حقوق ما

قسامه؛ سوگندی برای کشتن

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: کامبیز غفوری

تحریریه: فیروزه رمضانزاده، میلاد عیسی پور، بهداد بردبار

مشاور حقوقی: نقی محمودی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

داستان صدور حکم اعدام یک متهم با قسامه؛

به جای سرمقاله

فاضل میبدی: امروز قسامه روش مناسبی

برای اثبات جرم نیست

قسامه، تبانی خویشان مقتول برای

ارتکاب قتلی دیگر

قسامه با بسیاری از قواعد حقوقی اسلامی

نیز تناقض دارد

قسامه؛ حکمی بر خلاف اصل برائت

قسامه ارزش شهادت را ندارد

معصومی تهرانی: قسامه بر خلاف عقل انسان و نص قرآن است

سه شعر از مهتاب خرمشاهی



هست. هیچ‌گونه بحث و خصومت و درگیری نبوده. استدلالی که در رأی کردند، بسیار آبکی است. آن‌هم در خصوص حرمت خون یک انسان مسلمان. در آگاهی فسا زیر شکنجه، در حضور اولیای دم یک بچه ۱۵ ساله را شکنجه کردند و از او اقراری گرفته‌اند. آیا این اقرار بچه ۱۵ ساله زیر شکنجه، می‌شود مستند رأی دادگاه؟ آن‌هم قصاص؟ صحبت بسیار زیاد است.

امیدواریم قضات دیوان عالی کشور ما حوصله به خرج بدهند... و انشاءالله این رأی را نقض کنند. در مواردی که احساساتی با موضوع برخورد می‌کنند، بالاخره باید مرجع صالحی باشد که رسیدگی اصلی و واقعی و با عدالت را طبق قانون انجام دهد.

آیا صالح شریعتی هیچ‌وقت به پزشکی قانونی برای تشخیص رشد عقلی اعزام شده است؟

بله! به پزشکی قانونی اعزام شد اما متأسفانه پزشکی قانونی ما، بیشترشان مخصوصاً کمیسیون پزشکی استان فارس، همه از موقعیت خودشان می‌ترسند و واقعیت‌ها را نمی‌نویسند. کارشناس از آن طرف، کمیسیون پزشکی از این طرف.

کمیسیون پزشکی از این سالم‌تر و بهتر را نوشته «بلوغ عقلی ندارد»؛ کسی را که اصلاً معلوم است دارد می‌میرد می‌نویسد «تحمل کیفر حبس را دارد»؛ بالاخره هم طرف در زندان هم می‌میرد. فرد دیگری را که سالم است، می‌نویسند «ندارد!». نمونه‌اش را داریم.

اینجا به پزشک مراجعه شده. نوشته شده که دارای بلوغ عقلی است. ما اعتراض کردیم که کمیسیون پزشکی باید نظریه‌شان را با استدلال قانونی و فنی اعلام کنند.

اصلاً نمی‌دانیم به چه کسی باید مراجعه کنیم؟ مردم به چه کسی باید مراجعه کنند؟ واقعاً جواب موکلین خود را چه بدهیم؟

این شماره از مجله حقوق ما به قسامه پرداخته است. نظرات نقی محمودی، حسن یوسفی اشکوری، حورا سپهر، مهناز پراکنده، محمدتقی فاضل میبیدی و عبدالحمید معصومی تهرانی را در مورد قسامه، در شماره ۷۵ مجله حقوق ما خواهید خواند.

یعنی در مکانی که مقتول خودش سقوط کرده در چاه، شهود عینی داریم؛ صرف‌نظر از این‌که او [صالح] زیر ۱۶ سال بوده است. اما متأسفانه دادگاه بدوی به دلیل جوسازی خانواده و اولیای دم مرحوم، کمی احساساتی با موضوع برخورد کردند. لیکن رأی هنوز قطعی نشده. من فرجام‌خواهی کردم و پرونده مجدداً در دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود.

تا به حال چند بار آقای شریعتی به اعدام محکوم شدند؟ الان بار سوم است.

یعنی تا به حال دو بار دیوان حکم را نقض کرده است؟ بله! باید هم نقض شود زیرا واقعاً این متهم به قتل، قاتل نیست. ثانیاً این متهم زیر ۱۸ سال بوده و از بلوغ فکری و عقلی در آن زمان، صرف‌نظر از انتساب یا عدم انتساب بزه، برخوردار نبوده. این‌جا باز هم با جوسازی‌ها، پزشک نظر داده و متأسفانه دادگاه‌ها هم توجیهی به دفاعیات نکردند؛ با وجودی که ما بینه و دلیل قانونی داریم. سه نفر شاهد عینی هستند که مرحوم در حال شستن سرش در چاه سقوط کرده است. در آن زمان سقوط، از صاحب چاه شکایت می‌کنند. بعد از چندین ماه شکایت واهی علیه این بیچاره می‌کنند. همه این‌ها را من به طور مفصل و مشروح در پرونده نوشتیم.

بر چه اساس دادگاه شهادت این سه نفر را قبول نمی‌کند؟ نمی‌کنند! آمده وارد قسامه شده و قسامه هم، خود دادگاه دیده است که از ۵۰ نفری که قسم خوردند، ۴۰ نفر اصلاً صلاحیت قسم خوردن ندارند. قانون ما، در زمان قسامه و لوث، نوشته است «از خویشان و بستگان» [قسم بخورند].

حالا اگر کسی دامادی مثلاً در اروپا داشته باشد و خانواده آن داماد از انگلیس بیایند این‌جا و شهادت بدهند، لابد طبق قانون ما باید یک نفر را اعدام کنند!

این «بستگان و خویشان» در قانون دقیق مشخص نیست و این هم یک ایراد قانون ماست که می‌بینید.

ما بینه و دلیل داریم که شهود عینی هستند. نظریه پزشکی قانونی

داستان صدور حکم اعدام یک متهم با قسامه؛

به جای سرمقاله



کامبیز غفوری

شد که آزمایش‌های پزشکی قانونی بر روی جسد قربانی، هیچ‌گونه شواهدی را که نشان دهنده درگیری یا دخالت صالح در این قتل باشد، نشان نداده بود. عبدالرسول جهانخواه می‌گوید که حتی سه نفر شهادت داده‌اند که صالح عامل قتل نبوده؛ اما دادگاه به شهادت آنان توجهی نکرد و قسامه اجرا شد.

نقی محمودی، حقوق‌دان ساکن آلمان، در این باره به مجله «حقوق ما»، گفته است: «این که جان انسانی، طعمه تبانی ۵۰ نفر از فامیل مقتول قرار گیرد یا یک نفر قاضی به مدد علم خود، مجازاتی را علیه متهمی اعمال کند، با هیچ منطق حقوقی سازگار نیست. مضافاً به این که در منابع مختلف فقهی عنوان شده که علم قاضی حاصل می‌شود ولو با پریدن کلاغ از بالای درخت! همین مبنای غیر عقلانی در خصوص علم قاضی در «علم قسم خوردگان» نیز حاکم است.

ماده ۳۴۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: لازم نیست ادا کننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آن چه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین، لازم نیست قاضی، منشأ علم ادا کننده سوگند را بداند و ادای علم ادا کننده سوگند، تا دلیل معتبری بر خلاف آن نباشد معتبر است.»

دیوان عالی کشور پیشتر این پرونده را نقض کرده بود اما در دادرسی مجدد، حکم قصاص نفس یک بار دیگر صادر شد. وکیل صالح شریعتی می‌گوید که بار دیگر فرجام‌خواهی کرده است. مشروح گفت‌وگوی سازمان حقوق بشر ایران را با عبدالرسول جهانخواه، وکیل صالح شریعتی، می‌خوانید:

آیا صالح شریعتی با قسامه به اعدام محکوم شد؟

بله؛ ایشان دو سه بار رأی‌اش صادر شد. هنوز هم حکمش قطعی نیست. برای بار سوم نوشتند قصاص اما من دلایل کافی دارم،

آیا می‌توان تصور کرد که در عصر حاضر، دادگاهی در یک نظام قانونمند وجود داشته باشد که بدون وجود شواهد و مدارک محکم، تنها بر این مبنا که عده‌ای تصور می‌کنند یک متهم به قتل گناهکار است، حکم به اعدام او بدهد؟ متأسفانه باید گفت که در نظام حقوقی کنونی ایران، این امر نه تنها قابل تصور است، بلکه ده‌ها متهم در چهار دهه اخیر به همین طریق اعدام شده‌اند.

یکی از متهمین که خوشبختانه تا زمان نگارش این سرمقاله هنوز به نجات او امیدواریم، صالح شریعتی است.

او را در سن ۱۵-۱۶ سالگی برای اقرار به قتل شکنجه کردند و بدون مدارک متقن و تنها بر اساس قسم ۵۰ مرد از بستگان اولیای دم که هیچ‌کدام شاهد قتل نبوده‌اند و بسیاری از آنان اصلاً متهم را نمی‌شناختند، برایش حکم اعدام صادر کردند.

در فروردین سال ۱۳۹۱، صالح که حدود ۱۶ سال سن داشت، برای کار فصلی به همراه پدرش به مزرعه‌ای در بوشهر رفت. او در کنار چاهی ایستاده بود که یکی از کارگران دیگر در آن سقوط کرد و کشته شد.

عبدالرسول جهانخواه، وکیل صالح شریعتی، به سازمان حقوق بشر ما گفت که در ابتدا اولیای دم از صاحب چاه شکایت کردند و هیچ اتهامی متوجه صالح نبود. او چندی بعد به عنوان متهم بازداشت شد و به گفته آقای جهانخواه برای اقرار زیر شکنجه قرار گرفت.

از آن‌جا که هیچ دلیل و سند متقنی برای تأیید ارتکاب جرم وجود نداشت، قاضی این مورد را «لوث» تشخیص داد خواستار اجرای قسامه شد.

این، یعنی ۵۰ مرد از خانواده و بستگان مقتول می‌بایست قسم بخوردند که علم پیدا کرده‌اند صالح قاتل است. هیچ‌کدام از این سوگندخوردگان، شاهد وقوع قتل نبوده‌اند. قسامه در حالی اجرا

فاضل میبیدی: امروز قسامه روش مناسبی برای اثبات جرم نیست



فیروزه رمضانزاده

قسامه یکی از راه‌های اثبات وقوع جنایت (قتل و صدمات بدنی) در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران است.

این روش در مواردی اجرا می‌شود که قاضی مورد قتل یا جراحت وارده را از موارد «لوث» تشخیص دهد؛ لوث به معنای وجود قرائن و دلایلی است که برای اثبات وقوع جرم کافی نبوده اما ظن به راست بودن آن وجود داشته باشد.

چنانچه «لوث» موجود بود، قاضی می‌تواند قسامه را اجرا کند. این یعنی در پرونده‌های قتل عمد، ۵۰ تن از بستگان ذکور شاکی و در صورت قتل شبه‌عمد و خطای محض، ۲۵ تن از بستگان ذکور شاکی سوگند می‌خورند تا ادعای او ثابت شود. در غیر این صورت، متهم قسامه را اجرا می‌کند و تبرئه می‌شود. بنابر ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲، «قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر به غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند.»

قسامه از لحاظ سلسله مراتب دلیل در درجه پایین‌تری نسبت به اقرار و شهادت قرار دارد و براساس ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی «در صورت فقدان دلایل دیگر، توسل به قسامه جایز است.»

با این وجود، هر ساله تعدادی از متهمان به قتل با این روش، حکم اعدام می‌گیرند یا حکم‌شان اجرا می‌شود. گفتنی است کسانی که سوگند یاد می‌کنند، هیچ‌کدام شاهد قتل نیستند، بلکه تنها بر این باورند که متهم، قاتل است.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدتقی فاضل میبیدی، عضو مجمع

محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، ضمن مخالفت با اجرای روش قسامه، به مجله «حقوق ما» می‌گوید: «امروز روش قسامه روش مناسبی برای اعلام جرم نیست و روش‌های بهتر علمی و کارشناسانه برای جایگزینی این روش وجود دارند.»

او در توضیح این مطلب می‌افزاید: «قسامه در عصر جاهلیت وجود داشته و اسلام آن را امضاء کرده است؛ اما این قانون در قرآن نیامده است و در زمان پیامبر اسلام هم مشخص نیست که این روش اجرا شده باشد. در روایات هم دلالت درستی در دست نیست.»

به گفته وی، «این نوع روش‌های اثبات جرم، روش‌های غیبی و الهی نیستند، بلکه کاملاً عرفی هستند. در زمان صدر اسلام یا پیش از اسلام در عرف عرب و جامعه آن روز، یکی از روش‌های اثبات جرم این مسأله قسامه بوده است.»

فاضل میبیدی می‌افزاید: «حالا این که عده‌ای بیایند چند قسم بخورند تا جرمی اثبات شود، این روش در آن روزگار، معمول و معقول به نظر می‌رسید، ولی این که این روش همیشه حجت باشد، خیر! این طور نیست. مثل بحث عاقله است که در آن روزگار معقول بوده و دفاع هم می‌شده و اسلام هم امضاء کرده است، ولی در روزگار کنونی دیگر چیزی به نام «دیه عاقله» که وجود ندارد.»

این استاد دانشگاه، چنین روش‌هایی را روش‌هایی عرفی می‌داند که به مرور زمان هم تغییر پیدا می‌کنند: «امروز شما برای اثبات جرم باید راه‌هایی را دنبال کنید که عقلای عالم بر آن تأکید می‌کنند. یعنی (۱) روش اثبات جرم، و (۲) مجازات مجرم، هیچ تعبدی، غیبی و دینی نیستند. روش‌هایی کاملاً عرفی و عقلایی هستند. همچنین امروز شما به جای «دیه عاقله»، دیه‌ای دارید



که نام «عاقله» بر آن گذاشته نمی‌شود. بنابراین در دادگاه‌های امروز از چنین روش‌هایی دفاع نمی‌شود و به آن‌ها عمل نمی‌شود.»

حجت‌الاسلام فاضل میبیدی در پاسخ به پرسش «حقوق ما» در مورد اجرای دو اعدام در سال گذشته با استفاده از روش قسامه، می‌گوید: «این روش غلط است، من نمی‌دانم در این دو اعدام از این روش استفاده کرده‌اند یا روش دیگری اجرا کرده‌اند، ولی امروزه شما روش‌های اثبات جرم زیادی می‌توانید داشته باشید که علمی‌تر، دقیق‌تر و کارشناسانه‌تر هستند که اکنون دنبال می‌شوند. مثلاً برای اثبات دزدی روشی بوده که طرف می‌آید و اقرار می‌کند و برای مثال چند نفر بیایند و شهادت بدهند، ولی در روش‌های امروز اگر کارشناسی از طریق شناخت اثر انگشت بر روی مثلاً قفل یا کلید، جرمی را ثابت کند، نمی‌توان گفت این روش مورد قبول اسلام نیست. خیر! این روش هم قابل اجرا است و هر روشی در طول زمان تغییر پیدا می‌کند.»

این پژوهشگر دینی با اشاره به این که قسامه در سال ۱۳۹۲ نیز در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، می‌گوید: «در میان فقها نیز بر سر این مسأله اختلاف زیادی است، اما اگر قرار باشد قسامه اجرا شود در شرایطی اجرا می‌شود که قاضی گمان دارد قاتل کیست ولی علم قطعی ندارد، لذا قسامه را به کمک می‌گیرد. البته منکر قتل هم می‌تواند با قسامه از خود دفع اتهام کند.»

به گفته حجت‌الاسلام محمدتقی فاضل میبیدی، «در هر روشی که ما به یقین برسیم که جرمی واقع شده است، عقلاً هم چنین روشی را قبول می‌کنند و معمول است. بنابراین اگر ما بتوانیم از راه دیگری ثابت کنیم که فردی قتل مرتکب شده است، نباید

قسامه در عصر جاهلیت وجود داشته و اسلام آن را امضاء کرده است؛ اما این قانون در قرآن نیامده است و در زمان پیامبر اسلام هم مشخص نیست که این روش اجرا شده باشد.

به سراغ روش‌هایی رفت که در صدر اسلام معمول و متداول بوده‌اند.

بنابراین به نظر من این بحث «قسامه» اساساً روشی نیست که بتوان از آن دفاع کرد. امروز عقلای عالم روش‌های دیگری دارند و پیشنهاد می‌دهند، مبنایی که من خودم دارم این است که احکام جزایی و کیفری اسلام مثل احکام تعبدی مثل نماز و روزه نیستند، احکامی عرفی و عقلایی هستند. روش‌های اثبات جرم، روش‌هایی عقلایی هستند و باید دید که عقلای روز در این زمینه چه می‌گویند.»



صرف نظر از انتقاد به اصل مجازات اعدام و لزوم کیفرزدائی از آن در ارتباط با هر ارتکاب هر جرمی، وجود تأسیس‌هایی مثل قسامه و علم قاضی، از عوامل بارز نقض اصل دادرسی عادلانه است.

حنفی‌ها) گفته شد، چنانچه قتل لوث نبود، قسامه به متهم ارجاع می‌شود که این نظریه با نظریه فقهای شیعه موافق نیست.

فقهای شیعه به اتفاق، نظر دارند که قسامه برای قتل همراه با لوث است. در غیر از مورد لوث جایی ندارد. فقهای شیعه عقیده دارند که قسامه هم رفع اتهام و هم اثبات جنایت می‌کند. اما علمای عامه اتفاق نظر دارند که قسامه فقط در قتل نفس معتبر است و از جمله، ابوحنیفه معتقد است که قسامه، اثبات جنایت نمی‌کند و کاربرد حقوقی آن تنها رفع اتهام است ولی مالکی و شافعی و احمدبن حنبل معتقدند که قسامه هم اثبات جنایت می‌کند و هم نفی اتهام.

آیا زن می‌تواند جزء سوگندخوردگان باشد؟
ابن ادریس در سرائر می‌گوید: «اظهار این است که قسامه، پنجاه مردند که پنجاه قسم یاد می‌کنند و فرقی بین قتل عمد و خطا و شبه عمد نیست.» آیت‌الله خویی، صاحب کتاب تکملة المنهاج، می‌نویسد: «در این خصوص دو نظریه وجود دارد که رای غالب این است که چنانچه زن، شاکی یا مشتکی عنها باشد ادای سوگند از طرف او بلا اشکال است.» اما از نظر

(چه شیعه و چه سنی)، قسامه ابتداء برای اثبات اتهام است و چنانچه انجام نشد، مشتکی عنه می‌تواند برای نفی اتهام بدان تمسک کند.

اما از نظر سایر فرق اهل سنت (غیر از حنفیه)، سوگند از سوی اولیای دم برای اثبات قتل علیه جانی اقامه می‌شود. هر یک از آن ۵۰ نفر، می‌گوید: «به خدایی که غیر از او خدایی نیست، جانی ضربه زد و فلانی مرد، یا به درستی که فلانی، فلانی را کشت.» چنانچه بعضی از اولیای دم از ادای سوگند خودداری کنند، افراد باقی مانده از اولیای دم، تعداد قسم باقی مانده را خواهند خورد؛ اما اگر تمام اولیای دم نکول کردند یا اینکه قتل لوث نبود (نه قرینه ظاهری در خصوص قاتل وجود دارد و نه عداوت ظاهری) قسم به متهم ارجاع می‌شود. در این صورت، بستگان وی ۵۰ سوگند مبنی بر براءت متهم می‌خورند؛ ولی چنانچه متهم، بستگان «عاقله» نداشته باشد، متهم ۵۰ سوگند خورده و از مسئولیت بری خواهد شد.

قسامه در فقه شیعه

رای مشهور فقهای شیعه با نظر اکثر فقهای اهل سنت با کمی اختلاف موافق است. چنانکه از قول فقهای اهل سنت (غیر از

قسامه، تبانی خویشان مقتول برای ارتکاب قتلی دیگر



تقی محمودی

اکراما و کرامه».

شیخ محمد خطیب شربینی می‌نویسد: «و هی بفتح القاف: اسم الايمان تقسم على اولياء الدم ماخوذه من القسم و هو اليمين و قيل اسم الاولياء؛ قسامه به فتح قاف نام سوگندهایی است که بر اولیای دم تقسیم می‌شود و از قسم که همان سوگند است اخذ شده است» و گفته شده: قسامه، نام اولیایی است که برای اثبات قتل بر مدعی‌علیه سوگند ادا می‌کنند. سپس می‌گوید: «نخستین کسی که در جاهلیت با قسامه به داوری نشست، ولید بن مغیره بود و اسلام آن را تقریر و تثبیت نمود. همچنین داستانی از ابوطالب نقل شده که در جاهلیت به قسامه مدعی علیه حکم کرده است. از این رو برخی او را نخستین کسی دانسته‌اند که به قسامه عمل کرده است.»

قسامه در مذاهب اسلامی

در حنفیه، قسامه عبارت است از ادای ۵۰ سوگند متعدد در دعوی قتل که توسط ۵۰ مرد اقامه می‌شود. از نظر حنفی‌ها، اهل محله‌ای که مقتول در آنجا یافت شد، ۵۰ نفر را انتخاب می‌کنند که قسم بخورند تا تهمت از متهم رفع شود. هر یک از آنان سوگند می‌خورد که «به خدا، او (متهم) آن شخص را نکشته و ما نمی‌دانیم قاتل کیست.» اگر چنین سوگند یاد کنند، دیه بر آنها ثابت است. از نظر حنفیه، قسامه برای نفی اتهام از مشتکی عنه است؛ در حالی که از نظر سایر فقها

قسامه در معنای لغوی

در فرهنگ فارسی معین، قسامه «سوگند گروهی برای گرفتن چیزی و گرفتن آن چیز» معنی شده است. در فرهنگ عمید نیز معنای نزدیکی برای قسامه آمده است: «جماعتی که برای گرفتن چیزی قسم بخورند و آن را بگیرند. یا سوگندی که بین اولیای دم اجرا شود، هنگامی که کسی را قاتل معرفی کنند و شاهد نداشته باشند.»

قسامه در فقه

معنی فقهی قسامه از معنی لغوی آن دور نیفتاده است. در اکثر کتب فقهی که بعضی رونوشتی از کتب مقدم است، به اجرای قسامه در موارد لوث اشاره شده است. در جواهر کلام آمده است: «قسامه، اسم مصدر است به معنای اولیایی که قسم یاد می‌کنند بر ادعای خون» و به نظر شهید ثانی، «قسامه (با فتح قاف) در لغت، اسم است برای اولیای دم که بر ادعای خود سوگند یاد می‌کنند.» در اصطلاح بعضی از فقها، قسامه اسم سوگندهایی است که در میان اولیا دم تقسیم می‌شود. به هر تقدیر، قسامه اسمی است غیر مصدری که جایگزین مصدر شده و اسم است برای قسمت‌ها، بنابراین گفته می‌شود: «اقسم، اقساماً و قسامه»؛ چنان که گفته می‌شود: «اکرم،



روح الله خمینی، چنانچه شاکی زن باشد و هیچ بستگان مرد

نداشته باشد و یا هیچ مردی حاضر به سوگند نباشد، ادای سوگند از طرف زن اشکالی ندارد؛ ولی چنانچه حتی یک مرد وجود داشته باشد، زن حق ادای سوگند ندارد؛ هر چند که از شکات باشد.

لیکن در عمل و طبق ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی ایران: نصاب قسامه برای اثبات قتل عمدی، سوگند ۵۰ مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است.

قسامه در قانون مجازات اسلامی ایران:

قسامه در قانون مجازات اسلامی ایران، به عنوان یکی از راه‌های اثبات جنایت، در نظر گرفته شده است. مواد ۳۱۲ الی ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی ایران، در فصل چهارم، باب قصاص، به تفصیلی غیر قابل باور به مقررات قسامه اختصاص یافته است. ماده ۳۱۲ مقرر می‌دارد: جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول کلیات این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می‌شود. و ماده ۳۱۳ همین قانون در تعریف و تبیین قسامه می‌گوید: قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند.

ماده ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی نیز به مورد و مقام توسل به قسامه در صورت لوث تاکید کرده است: لوث عبارت از وجود

قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا

آن نباشد معتبر است.

قسامه با بسیاری از قواعد حقوقی اسلامی نیز تناقض دارد



میلاد پورعیسی

با این که گفته می‌شود قانون قسامه از مسیر قوانین امضایی صدر اسلام به قانون مجازات اسلامی اسلامی راه پیدا کرده، اما به گفته حقوق دانان منتقد این قانون، قسامه نه تنها با بسیاری از قواعد حقوقی فقه اسلام در تناقض است که با اصول دادرسی عادلانه حقوق عرفی نیز تناسبی ندارد.

این قانون در مراحل مختلف عمر جمهوری اسلامی با تغییراتی رو به رو شده که دست کم به گفته خود قانون گذاران، هدف از این تغییرات، جلوگیری از ریخته شدن خون متهمان، بدون اطمینان از مجرم بودن آنان روی روی داده است.

یکی از تغییرات اتفاق افتاده در قانون قسامه این بود که سوگند خورندگان به مجرم بودن افراد، باید از بستگان نسبی مجنی علیه باشند. تا پیش از آن، اولیای دم مجنی علیه تنها کافی بود ۵۰ نفر را بدون توجه به نسبت آنان با مقتول در دادگاه برای ایراد سوگند حاضر کنند.

هر چند این تغییر هم نتوانست از قصاص قبل از جنایت شهروندان به خوبی جلوگیری کند اما در تغییری دیگر، باز دایره کسانی که مجاز به قسم خوردن برای اثبات اتهام فرد هستند، از بستگان نسبی، به بستگان نسبی و سببی گسترش یافت.

حورا سپهر، کارشناس ارشد حقوق بشر، در گفتگو با «حقوق ما» با طرح موارد متعدد تناقض میان قانون قسامه با قواعد حقوقی که از فقه اسلام گرفته شده، به روش اجرای آسان

در بحث حدود این

قاعده وجود دارد که

کوچک‌ترین شبهه در

اثبات جرم، منجر به

بسته‌شدن پرونده

می‌شود. چگونه است

که در بحث مهمی مانند

قصاص این حد از

سخت‌گیری‌ها پیش‌بینی

نشده است؟

گیری این قانون اشاره می‌کند که در عمر جمهوری اسلامی به قصاص بسیاری از افراد بی‌گناه انجامیده است. متن این مصاحبه را در ذیل می‌خوانید.

به نظر می‌رسد قانون قسامه با بسیاری دیگر از قوانین موجود در قانون مجازات اسلامی در تناقض است. لطفاً در این مورد توضیح دهید.

ببینید! ما به طور کلی در فقه یک سری روش‌های اقامه ادله اثبات دعوا داریم؛ این روش‌ها به طور کلی به دو روش خاص و عام تقسیم می‌شوند. قسامه به عنوان یکی از روش‌های خاص ادله اقامه دعوا در فقه شیعه مطرح است.

قسامه در دوران صدر اسلام برای صلح میان مسلمانان و کفار اجرا شد و هدف هم این بود که اگر کسانی جرم را -که در این جا قتل عمد است- ندیده‌اند اما علم خاصی دارند، بتوان از این علم برای اجرای عدالت استفاده کرد.

اما جالب است که پیامبر اسلام یک بار که می‌خواست با این روش، از خون مسلمانی دفاع کند، از یارانش می‌خواهد برای اثبات اتهام قسم یاد کنند اما صحابه پیامبر به دلیل این که شاهد وقوع جرم نبودند از این کار سر باز می‌زنند.

اما چیزی که اهمیت دارد، این است که قسامه با این که در فقه وجود داشته، یک روش تبعیدی نبوده و به اصطلاح طریقت آن مهم بوده است. بنابراین به راحتی به تناسب زمان قابل جرح و تعدیل و حتی کنار گذاشته شدن است. ولی این جرح و تعدیل‌ها روی نداده و به همان روشی که از صدر اسلام اجرا می‌شده، حالا هم در حال اجرا است. قسامه نوعی سوگند است برای اثبات قتل عمد و به طور کلی جرایم علیه تمامیت جسمانی.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که در خود قواعد فقهی و البته حقوقی ما چیزی داریم با این مضمون که «البینه الی المدعی و الیمین الی المدعی الیه». این بدان معناست که بار اثبات بر دوش کسی است که مدعی جرم شده نه کسی که متهم است. در قانون قسامه این قاعده به صورت عکس اجرا می‌شود. یعنی این متهم است که باید از خود رفع اتهام کند و اگر او نتوانست بی‌تقصیر بودن خود را اثبات کند باید قسامه اجرا شود.

گفتید هدف از تصویب ماده ۳۴۰ قانون مجازات اسلامی که مربوط به آئین قسامه است، جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان بوده است. آیا در این قانون برای جلوگیری از ریخته‌شدن خون متهم به ناحق هم پیش‌بینی شده است؟



ببینید! در این ماده قانون مجازات اسلامی که گفتید، تأکید می‌کند لازم است که سوگند خورندگان، سوگندی واقعی ادا کنند. ولی در جای دیگری در همین قانون آمده که لازم نیست سوگند یاد کنندگان، شاهد وقوع جرم باشند.

حتی در بخش دیگر نیز باز قانون می‌گوید نیاز نیست که قاضی منشأ علم سوگند خورندگان را بداند و تا زمانی که شواهدی دال بر دروغ بودن قسم آنان پیدا نشود، شهادت آنان معتبر است.

جدا از این حتی با این که قانون تأکید کرده که پنجاه نفر قسم خورندگان، حتماً از بستگان نسبی یا سببی باشند، در همین پرونده اخیر که بسیار هم در رسانه‌ها سر و صدا کرد، پدر متهمی که قصاص شد اعلام کرد همه آن سوگند خورندگان، از بستگان مجنی علیه نبودند.

یعنی جدا از تمام نقدهایی که به اصل فلسفه این قانون وارد می‌شود، نحوه اجرای آن نیز به گونه‌ای است که تمام سخت‌گیری‌های لازم برای جلوگیری از هدر رفتن بیهوده خون متهم قابل اجرا نیست.

مجموعه شرایطی که برای اجرای قانون قسامه در نظر گرفته شده به نظر می‌رسد خود قاعده «احتیاط دماء مسلمین» را زیر سوال برده است.

جدا از تمام این‌ها در بحث حدود این قاعده وجود دارد که کوچک‌ترین شبهه در اثبات جرم، منجر به بسته‌شدن پرونده می‌شود. چگونه است که در بحث مهمی مانند قصاص این حد از سخت‌گیری‌ها پیش‌بینی نشده است؟ این شرایط با اصول دادرسی منصفانه که هدف آن بازیابی متهم و بازگرداندن او به جامعه است، در تضاد آشکار است.

علاوه بر نقدهایی که مطرح کردید، چون قانون قسامه برای «احتیاط دماء مسلمین» است، نوعی تبعیض مذهبی هم در آن دیده می‌شود.

بله! چون اصولاً قصاص نفس برای قتل یک مسلمان است. تازه ما در قانون مجازات اسلامی «مهدور الدم» هم داریم. یعنی هر فردی می‌تواند با تشخیص خود، کسی را به بهانه «مهدور الدم» بودن به قتل برساند، بدون آن که قصاص شود. این فرد می‌تواند به راحتی با گفتن این که مقتول مهدورالدم بود از مجازات معاف شود.

در بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی بر عدم تساوی شهروند مسلمان و غیر مسلمان تأکید شده است و به تبع آن در موادی که به قانون قسامه اشاره می‌کند نیز همین تبعیض دیده می‌شود. اصولاً بنیاد آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی بر تفاوت حقوق مسلمان و غیر مسلمان و البته زن و مرد بنا گذاشته شده و همان طور که شما هم گفتید تبعیض دینی در قانون قسامه هم به روشنی دیده می‌شود.

با توجه به اصول حقوق بشری چگونه می‌توان قانون قسامه را نقد کرد؟

جدا از این که نخستین ماده میثاق حقوق بشری محترم شمردن حق حیات است و بنابراین هر گونه قصاص و اعدام رد می‌شود، دادرسی منصفانه یکی از مهم‌ترین اصول قضایی است که بر اساس میثاق‌های حقوق بشری بر آن تأکید می‌شود.

حق متهم و دادن فرصت دفاع کافی و البته محترم شمردن جان او از ابتدایی‌ترین اصول دادرسی منصفانه است. در دادرسی منصفانه، اصل بر بازگرداندن متهم به جامعه است؛ و قانون قسامه به نظر من تمام تلاش خود را برای اثبات جرم متهم، درست بر خلاف حقوق عرفی، انجام می‌دهد.

قرار دادن قانون سهل‌گیرانه قسامه درست برای حساس‌ترین اتهام که منجر به گرفتن جان متهم می‌شود، بنیادی‌ترین اصول دادرسی عادلانه را زیر سوال می‌برد.

قسامه؛ حکمی بر خلاف اصل برائت



بهداد بردسار

قسامه یاد می‌شود.

نظام‌های کیفری در جهان از اصل برائت تبعیت می‌کنند؛ یعنی فرد را بی‌گناه در نظر می‌گیرند، مگر آنکه جرمش اثبات شود.

اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی هم این قاعده را تأیید می‌کند: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه ثابت گردد.»

در نظام‌های حقوقی، زمانی که دلیل و سندی بر محکومیت متهم وجود ندارد، متهم بی‌گناه شناخته می‌شود. اما در فقه اسلامی موضوعی به نام لوث مطرح است. لوث به معنای آن است که قرائن و دلایل برای اثبات وقوع جرم کافی نباشد ولی ظن به راست بودن آن وجود داشته باشد. در آن صورت با عدم وجود ادله کافی در وقوع یک قتل به تشخیص قاضی با قسم خوردن ۵۰ نفر فرد ذکور از خانواده مقتول، فرد مورد ادعا به قصاص نفس محکوم خواهد شد.

این ۵۰ نفر که از اقوام مقتول هستند ممکن است هرگز متهم را ندیده باشند و البته در زمان وقوع قتل در محل حضور نداشته باشند ولی به صرف شهادت‌دادن و قسم خوردن می‌توانند شخص را به قصاص محکوم کنند.

از این قانون در فقه اسلامی نظام حقوقی ایران به عنوان

آقای اشکوری! پیشینه حکم قسامه در اسلام چیست؟ اساس قضیه این است که قوانینی که ما امروزه تحت عنوان قوانین شریعت می‌شناسیم، که بعدها به صورت فقه درآمد است، از سنت‌های اعراب به تعابیر اسلامی «جاهلی» بوده است که پیش از رسیدن محمد در مدینه، در نواحی مختلف شبه جزیره العرب اجرا شده است.

پس از حکومت محمد در مدینه طبعاً او نیازمند قوانینی برای حل و فصل مسایل مردم مربوط به صلح، جنگ، مجازات‌ها و... بوده است که این نوع قوانین از طریق وحی و قرآن به دست نیامده و مستقیماً یا از روی تجربه شخصی محمد و یا با استناد به قوانین و تجاربی که وجود داشت استفاده کرد که یک مقداری از قوانین در قرآن بازتاب پیدا کرده است. الباقی قوانین امضایی هستند (قوانینی که وجود داشته پیغمبر آمده آنها را تأیید کرده است).

از قرن دوم به بعد فقه اسلامی، که شالوده‌ای بود از سنت، تجارب امپراطوری اسلامی مانند اموی‌ها، عباسی‌ها و پس از

آن، کشورهای تحت امر مسلمین مانند ایران، شکل گرفت. این قوانین ۱۴۰۰ سال است که در کل جهان اسلام کم و بیش اجرا می‌شود و چنین دیدگاهی وجود دارد که قوانین اسلام قطعی است و باید عیناً همان‌طور اجرا شود. به تعبیری دیگر فقها که خودشان را متولی دینت و میراث دار وحی الهی می‌دانند، می‌گویند قوانینی که در ابتدای اسلام جاری شده دوباره باید اجرا شود.

در جمهوری اسلامی که با توجه به گفته آقای خمینی فقه برنامه عملی حکومت است، باز هم همین قانون حاکم بوده؛ منتها به دلیل اینکه علمای شیعه خودشان برای اولین بار سلطنت فقیه را تأسیس کردند، به ناچار در مواردی تحت عنوان احکام اولیه، ثانویه، حکم حکومتی و اجتهادهای فرعی، قوانین را اصلاح کرده، تا حدی عقب نشینی کردند و گروهی از قواعد را نادیده گرفتند تا در نهایت مشکلات روزمره‌شان را حل کنند. رهبران جمهوری اسلامی تا به حال موفق به حل مشکلات نشده‌اند، به این دلیل که این سیستم شرعی و حقوقی با سیستم حقوقی دنیای امروز متفاوت است.

اگر درست متوجه شده باشم، منظور شما این است که ایراد از فقها است که قوانینی که محصول یک دوران تاریخی در یک جامعه بدوی بوده را می‌خواهند در دوران مدرن اجرا کنند. اگر امکان دارد به طور مشخص به قانون قسامه و کارکرد آن بپردازیم.

در بحث حدود این

قاعده وجود دارد که

کوچک‌ترین شبهه در

اثبات جرم، منجر به

بسته‌شدن پرونده

می‌شود. چگونه است

که در بحث مهمی مانند

قصاص این حد از

سخت‌گیری‌ها پیش‌بینی

نشده است؟



حل نمی‌کند، بلکه به مشکلات اضافه می‌کند چرا که وظیفه قاضی احقاق حق است و اینکه جلوی ظلم را بگیرد. قضات در دنیای قدیم بر اساس سنت و قوانین گذشته داوری می‌کردند در دنیای امروزی هم باید با توجه به تجربه‌هایی که مجرب است و موثر بودنش ثابت شده، حکم صادر کنند. ممکن است سال‌های آینده همین روش‌های قضاوت کردن امروز به دلیل پیشرفت بشر، نقض شود. اما متأسفانه هیچکدام از این موارد مورد توجه علما و فقهای ما قرار نمی‌گیرد. با این که ۴۰ سال است در جمهوری اسلامی بر در بسته می‌کوبند، درس نمی‌گیرند و از همان شیوه‌ها استفاده می‌کنند.

قاعده لوث یا شک قاضی با قاعده برائت در تضاد است. یعنی در زمانی که سند و بینه وجود ندارد آنگاه ۵۰ مرد می‌توانند قسم یاد کنند و فردی را محکوم کنند. در مورد این تضاد بیشتر توضیح بفرمایید.

در قانون کیفری ایران اگر ۵۰ نفر از منسوبین طرف شاکی قسم بخورند و بگویند ما مطمئنیم و حتی نگویند به عین دیده‌ایم که فلان شخص قاتل است، قاضی حکم به قاتل بودن را صادر می‌کند. فقط کافی است شاکی تمکن مالی داشته باشد که این نفرات را بخرد؛ آن هم در جامعه‌ایی که مردم برای تهیه خرجی خانواده حاضرند کلیه خود را بفروشند.

واکنش فقها در برابر احکامی که با تجربه و دانش مدرن بشر منافات دارد چیست؟

فقه اسلامی در رویارویی با غرب و مدرنیته به این نتیجه رسیده که بالاخره این قوانین در دنیای امروز به هر حال قابل اجرا نیستند. بعضی روحانیون و علمای دینی به این سمت رفتند که اساساً این قوانین مربوط به دنیای امروز نیست و باید آنها را بگذاریم کنار. البته این رویه طرفدار چندانی نداشت. البته خود بنده هم از طرفداران این اندیشه هستم که این قوانین باید کنار گذاشته شود مگر در صورتی که ثابت شود در چهارچوب فعلی کاربرد دارد.

برخی علمای سنتی این پاسخ را دادند که قوانین مربوط به جان و مال انسان برمی‌گردد به زمان ظهور امام زمان و در زمان امام معصوم باید همه چیز درست شود، پس در نتیجه در جامعه عادل تحت فرمان امام معصوم می‌شود این قوانین را اجرا کرد. در گذشته علمایی مانند صانعی و خوانساری



چنین باوری داشته‌اند.

عده‌ای هم می‌گویند که بعضی از احکام شرعی اسلام صحیح است اما برعکس ذهنیت عموم، این قوانین اسلام قانونی برای اجرا نشدن هستند. مثل حکم سنگسار که در شیعه چهار شاهد زنا باید وجود داشته باشد که هیچ‌وقت نمی‌تواند شدنی باشد. همینطور برخی استدلال می‌کنند که شرط اجرای قسامه یعنی شهادت دادن ۵۰ تن از اقوام مقتول محتمل نیست.

اما از نگاه دیگر مسلمانانی چون شریعتی و طرفداران نهضت آزادی مثل بازرگان، که مانند دیدگاه سنتی اسلامی معتقد بودند که این قوانین شرعی است و ما قبول داریم اما قوانین را از طرفی به تعویق در می‌آوردند. مثلاً می‌گفتند دست دزد

کردن دست متجاوز است نه دست فیزیکی، این دست به معنای قدرت است مانند واژه ید الله که منظور دست قدرت خدا است.

ممکن است بعضی از این توجیهاات در مواردی قابل توجیه باشد یا کاربردی باشد اما هیچ‌کدام از این وصله پینه‌ها راه‌گشا نیست به جز اینکه به این نظریه مستند برسیم که اصولاً خدا و قرآن نه در مقام اداره جامعه و نه حاکمیت بوده و قوانین ابدی نیستند.

محمد در مدینه قدرت و خلافتی داشته و به ضرورت می‌بایست در چارچوب تفکر و خواست خودش یک‌سری مسایل را حل و فصل می‌کرده و از اول هم هیچکدام از این قوانینی که در شریعت اسلام یا قرآن آمده است جاودانه نیست و مختص زمان و مکان بوده است.

بنده به شخصه در طول نیم قرن تجربه و مطالعه به این نتیجه رسیدم که ما باید تکلیف‌مان را با حکومت دینی مشخص کنیم. اگر روشن شد که ما چیزی به عنوان حکومت دینی نداریم، دیگر اجرای احکام دینی هم در غالب حکومت بی‌معنی خواهد شد؛ چون در حال حاضر کسانی که معتقدند «الاسلام دین الدوله» مانند جمهوری اسلامی، داعش، اخوان المسلمین یا القاعده خواستار تشکیل حکومت دینی هستند که مشکل اجرای احکام را دارند.

حال اگر ما اصل حکومت دینی را منتفی بدانیم نه در مقام ثبوت نه در مقام اثبات از آن دفاع نکنیم، دیگر تکلیف مسایل حقوقی روشن می‌شود.

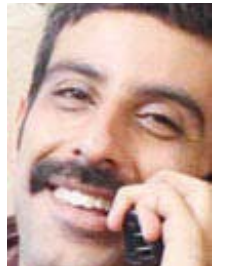
توجه کنید که در حکومت دینی هم تمام قوانین اسلامی قابل‌الاجرا نیست. چه راهی برای اصلاح

قوانین در نظام کنونی ایران را می‌شود متصور شد؟ اما با همه این حرفها اگر احکام دینی هم خواستاریم در عمل به نظر می‌آید هر حکومتی تابع قوانین و ضوابط مشخصی است که که آنها را نمایندگان مردم بر اساس تجارب بشر که امری عام است -نه دینی و اسلامی- معین می‌کنند. به طوری که اگر از قوانین جمهوری اسلامی بخواهید تجربه را حذف کنید، یک هفته هم مملکت دوام نخواهد آورد و تا به همین امروز به خاطر همین وصله پینه‌ها و استفاده از تجارب بشری است که حکومت سرپا مانده؛ نه اجرای دقیق فرامین اسلامی.

را باید برید و زناکار را باید شلاق زد و... منتها در شرایطی مجاز هستیم که جامعه فضایش از نظر اقتصادی آماده باشد مثلاً کسی بخاطر فقر دزدی نکند و اگر کسی برای مال افزونی دزدی کرد باید دست او را قطع کرد... البته این عقیده افراد نهضت آزادی بوده و حدود ۴۰ سال قبل مطرح می‌کردند که ممکن است امروز تغییر کرده باشد.

برخی افراد هم به سراغ لغت‌شناسی آمده و به دنبال واژه‌ها معتقد شدند که ضربی که در سوره نساء می‌گوید «اضربهن» که زن را می‌توانید بزیند، ضرب را به معنی زدن نگرفتند و می‌گویند به دلایلی ضرب یعنی نوازش کردن است یا درباره مسأله قطع دست دزد که در آیات می‌گوید دست مرد یا زن دزد را قطع کنید، می‌گویند این قطع دست به معنی کوتاه

قسامه ارزش شهادت را ندارد



میلا پورعیسی

به گفته برخی فقها، قسامه بر اساس «سنت پیامبر» اسلام، مورد تصدیق بسیاری از مذاهب این دین قرار گرفته است. اما مخالفت این سنت با بسیاری از قواعد فقهی از جمله «قاعده یمین» و «اصل برائت» باعث شده تا بسیاری دیگر از مدافعان قواعد فقهی، به اجرای قسامه در قوانین کیفری اشکال وارد کنند.

با این حال یک پرسش باقی می‌ماند؛ جان شهروندی طی یک قتل از میان رفته است و «ادله جرم» به دلایل مختلف از میان رفته یا از قاضی پنهان مانده است. در این حالت، اجرای عدالت از سوی دادگاه چگونه امکان‌پذیر است؟ آیا می‌توان پذیرفت، به بهانه نبود ادله کافی، جرمی به این سنگینی بی مجازات بماند؟ اگر قسامه را که در قانون مجازات اسلامی گنجانده شده با این دید نگاه کنیم، آیا اجرای آن منطقی می‌شود؟ تکلیف اصل برائت چه می‌شود؟ این پرسش‌ها را با مهناز پراکند، حقوق‌دان، مطرح کردیم.

لطفاً قبل از نقد قانون قسامه به ریشه‌های فقهی این قانون و پیچیدگی‌های اجرای آن اشاره کنید. قسامه ریشه فقهی دارد و طبق ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، از جمله روش‌های اثبات جنایت به حساب آمده است و آن زمانی است که «لوث» حاصل شده باشد. یعنی زمانی است که شاکی یا مدعی جنایت توسط متهم هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارد و متهم هم ارتکاب

جنایت را منکر می‌شود اما قرائن و امارات موجود در پرونده برای قاضی ظن ایجاد کرده است که ممکن است جنایت توسط متهم صورت گرفته باشد. در این صورت می‌گویند «لوث» حاصل شده و قاضی می‌تواند با توسل به قسامه حکم قضیه را صادر کند. البته این موضوع پیچیدگی‌های خاص خودش را هم دارد. بدین معنی که هم شاکی می‌تواند از متهم بخواهد که قسامه بیاورد -در قتل عمد ۵۰ نفر مرد از بستگان او در محضر دادگاه سوگند یاد کنند که متهم مرتکب جنایت نشده است- و هم دادگاه می‌تواند از متهم این را بخواهد؛ و چنانچه متهم نتواند افراد ذکور از بستگان خود را به تعداد لازم در محضر دادگاه حاضر کند که سوگند بر بی‌گناهی او بخورند، در این صورت مدعی یا شاکی می‌بایست قسامه بیاورد.

سوالی که ممکن است مدافعان قانون قسامه مطرح کنند، این است که نمی‌توان به صرف این که ادله کافی برای اثبات جرم به دست نیامده، اجرای عدالت را تعطیل کرد. پاسخ شما چیست؟ این تعریف از حقوق به طور کل اشتباه است که ما به هر طریقی به بهانه اجرای عدالت مجازات کنیم. دادگاه موظف است که برای اثبات جرم دلایل و مستندات کافی را از شاکی و وکیل او بخواهد و تا پیش از ارائه این مستندات اصولاً در نظر گرفتن هر گونه مجازات، با اصول دادرسی عادلانه در تناقض است.



زمانی که دستگاه قضایی از چنین امکان‌های موثقی برای اثبات جرم برخوردار است چرا باید به روش‌های ناعادلانه و غیر قابل توجیهی مانند قسامه روی آورد؟

در آئین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی آمده که قاضی حق احضار، بازداشت و یا جلب کسی را بدون وجود مستندات کافی ندارد. با این حساب چگونه می‌توان قانونی را اجرا کرد که بر اساس آن، در جرمی که مجازات آن اعدام است، با سوگند یاد کردن، جرم اثبات می‌شود؟ قاضی در این حالت اجازه دارد تنها با استفاده از «قرائن» نسبت به وقوع جرم از سوی متهم، مظنون شود. این قرائن می‌تواند نشانه‌هایی بسیار سست و البته شخصی باشد. یعنی هیچ معیار مشخص محکمه پسندی برای تعیین آنها نداریم. مثلاً ممکن است قاضی تنها به دلیل حضور فرد در زمان وقوع قتل در مکانی که مقتول هم حضور دارد، فردی را متهم به انجام آن قتل کند.

در تمام آئین‌های دادرسی دنیا، پلیس برای پیدا کردن قاتل، از همه نشانه‌ها برای یافتن سرخ استفاده می‌کند. ممکن است چندین نفر به خاطر مظنون بودن مورد بازجویی قرار بگیرند. ولی اولاً همین بازجویی ساده هم باید بر طبق اصول حقوقی و با رعایت حقوق مظنون انجام شود و مهم‌تر این که این نشانه‌ها تنها می‌تواند به عنوان منابعی برای یافتن سرخ استفاده شوند و نه مدرک وقوع جرم در دادگاه.

بگذریم که خود نحوه اجرای آئین قسامه نیز از نظر دقت، مورد تردید است. این که آیا تمام افراد سوگند یاد کننده به قسم خود اعتقاد دارند یا نه، این که اصلاً می‌توان با استفاده از یک امر غیر عینی یعنی «اعتقادات» به اثبات جرم رسید و بسیاری از موارد دیگر از جمله هویت سوگند یاد کنندگان، تنها بخشی از ایرادات این قانون است.

در قانون آمده ۵۰ نفر قسم‌خورنده، باید از خویشان نسبی و سببی اولیای دم باشند. در حالی که بسیار اتفاق افتاده که در پرونده‌های مورد بررسی، در این مورد تردید ایجاد شده در حالی که حکم قصاص اجرا شده و متهم بدون هر گونه مستند محکمه‌پسند جان خود را از دست داده است. ما در قوانین تمام دنیا از جمله ایران، ابزار «شهادت» را برای اثبات اتهام یا رفع آن داریم. مسئله این است که سوگندی که در قسامه یاد می‌شود حتی از نظر حقوقی ارزش «شهادت» را هم ندارد.

سوگند در اصطلاح حقوقی به «قسامه» شهرت دارد که عبارت است از سوگندهایی که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث شاکی برای اثبات جنایت

عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن متهم برای دفع اتهام از خود اقامه میکند. طبق ادعای خود آقایان، در اسلام روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد، ائمه مسلمانان نیز در قضاوت‌های خود به شدت بر ارائه ادله محکم برای ایراد اتهام به افراد حساسیت داشتند.

چگونه می‌شود در جرمی که بنا بر فقه اسلامی مورد اشاره جمهوری اسلامی حکم آن قصاص است، به این راحتی به اثبات جرم رسید و حکم قانونی گرفتن جان شهروندی را صادر کرد؟

پس در حقوق عرفی، عدالت در عدم مجازات تا زمان اخذ مستندات کافی علیه متهم است.

نمی‌توان گفت اصل بر عدم مجازات است. اما حقوق کیفری بر داشتن مستندات کافی برای مجازات متهم تأکید دارد. قاضی از تمام منابع برای رسیدن به این مستندات استفاده می‌کند. امروز برای پرونده‌هایی که مستندات مبرهنی برای محکوم کردن متهم وجود ندارد، از آزمایش‌های علمی مانند انگشت‌نگاری، آزمایش دی‌ان‌ای و خون استفاده می‌کنند. این آزمایش‌ها تا جایی که می‌دانم در ایران نیز قابل انجام است و در سیستم قضایی هم استفاده می‌شوند. زمانی که دستگاه قضایی از چنین امکان‌های موثقی برای اثبات جرم برخوردار است چرا باید به روش‌های ناعادلانه و غیر قابل توجیهی مانند قسامه روی آورد؟

به نظر من دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با تداوم این روندها، هر چه بیشتر عدالت قضایی را زیر سوال می‌برد و باید از سوی نهادهای بین‌المللی به خاطر گرفتن جان انسان‌ها مورد مواخذه قرار بگیرد.

بدیهی است که این روش به هیچ عنوان با هیچ یک از قواعد حقوقی منطبق نیست و اساساً با اصل برائت در تعارض است. چرا که طبق اصل برائت اشخاص بی‌گناه قلمداد می‌شوند مگر اینکه دلایل کافی بر مجرمیت آنها وجود داشته باشد. در صورتی که شاکی یا مدعی قتل هیچ دلیلی بر اثبات ارتکاب جنایت توسط متهم ندارد، صرف انکار متهم کافی است برای رد اتهام قتل توسط او. به قول معروف «نافی را نفی کافی است» و هیچ لزومی هم حتی به سوگند متهم نیست. این تکلیف شاکی یا مدعی است که برای اثبات ادعای خود دلیل بیاورد.

معصومی تهرانی: قسامه بر خلاف عقل انسان و نص قرآن است



فیروزه رمضان زاده

قسامه یکی از راه‌های اثبات وقوع جنایت (قتل و صدمات بدنی) در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران است. برای مثال، اگر قاضی قرائن و شواهد کافی برای اثبات وقوع جرمی مانند قتل را نداشته باشد، می‌تواند درخواست کند تا ۵۰ عضو مرد خانواده شاکی که هیچ‌کدام شاهد قتل نیز نبوده‌اند، سوگند یاد کنند که به قاتل بودن متهم ایمان دارند.

قسامه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ افزوده شد. در ماده ۳۴۰ فصل سوم این قانون آمده است: «لازم نیست ادا کننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی، منشأ علم ادا کننده سوگند را بداند و ادعای علم از سوی ادا کننده سوگند، تا دلیل معتبری برخلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضایی از اداء کننده سوگند بلامانع است.»

در مورد تاریخچه قسامه اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد. از نظر برخی، قسامه در عصر پیش از اسلام رایج بوده و بعدها به عنوان یکی از «احکام امضایی» در فقه اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است.

«حقوق ما» با عبدالحمید معصومی تهرانی، روحانی شیعه و پژوهشگر دینی در این زمینه گفت‌وگو کرده است. متن کامل این گفت‌وگو را می‌خوانید:

آقای تهرانی! در دهه‌های گذشته چندین تن در ایران پس از اجرای مراسم قسامه اعدام شده‌اند، به نظر شما آیا در دوران کنونی همچنان می‌توان از روش قسامه برای اثبات حکم قصاص استفاده کرد؟

فقه‌های ما

می‌بایست در

رابطه با مسائل

حقوقی و جزایی

پای خود را

بیرون بکشند و

آن را در اختیار

حقوق‌دان‌ها

بگذارند.

ببینید! مشکل اساسی که در بخش فقهی ما وجود دارد این است که در فقه، برای اثبات قتل یا صدمات بدنی یک موردی داریم که به آن «لوث» می‌گویند. یعنی قرائن و دلایلی کافی برای اثبات وجود جرم ندارد، اما حاکم شرع یا قاضی ظنش به وجود جرم است.

اینجا آمدند بحث «قسامه» را راه انداختند که اگر مساله قتل عمد بود حد نصابش ۵۰ قسم است، ۵۰ نفر از خانواده و وابستگان مقتول می‌آیند و قسم می‌خورند که قاتل این شخص است.

در قتل غیرعمد هم گفته‌اند ۲۵ نفر. اما مسأله اینجاست که اساس و پایه فقه باید بر اساس قرآن باشد. ما در قرآن هیچ بحثی در رابطه با قسم خوردن نداریم، فقط یک مورد است در سوره نور در رابطه با تهمت زنا، در رابطه با اتهامی است که آن هم نگفته‌اند قسم بخورند. لفظی که در قرآن به کار رفته «شهادت» است نه «قسم». باید فرد بیاید و بگوید من این شهادت را می‌دهم که ایشان این کار را کرده است. زن به شوهر، شوهر به زن، بحث در مورد زنا است و اصلاً ربطی به مسأله جان ندارد.

بنابراین قسامه اولاً برخلاف قرآن است، چون در قرآن چنین لفظی نداریم. وقتی شما می‌گویید «شهادت»، براین معنی است که من چیزی را دیده‌ام: شهود داشتن، نگاه کردن، اطلاع به صورت دیداری؛ ولی ما نمی‌توانیم قسم بخوریم بدون این که هیچ دلیل و بینه‌ای باشد، اگر دلیل و بینه‌ای وجود داشت که نیاز به این کار نبود.

اشکال دوم قسامه مساله ظن است، بحث «لوث» را که مطرح می‌کنیم، می‌بینیم که قرائن و دلایلی برای اثبات جرم وجود ندارد. ظن حاکم است. این مسأله بازمی‌گردد به خود آیه قرآن که پرهیز شدید می‌کند از ظن.

یعنی حاکم شرع و قاضی باید براساس علم قضاوت کنند نه براساس ظن. شما باید براساس علمی که توسط بینه و دلایل قطعی بدست آمده، قضاوت کنید؛ نه براساس ظن.

من ظن دارم که این درست است؟ حالا چه قسامه در زمان پیامبر اجرا می‌شده یا اجرا نمی‌شده، فعلاً در فقه ما وجود دارد. منتها من به بنیاد این تفکر قسامه اشکال دارم؛ چون هم برخلاف عقل است و هم برخلاف نص قرآن است. ما دستوری در این خصوص نداریم و جان انسان هم چیزی نیست که شما براساس ظن‌تان بخواهید در موردش حکم صادر کنید. این کار، وقتی برخلاف عقل و نص قرآن باشد، عملی غیرشرعی است. این قسامه را هم باید اصلاح کرد، نمی‌توان گفت که آن زمان اجرا می‌شده و الان هم می‌توان اجرا کرد. خیر! اساساً بنیاد آن دارای مشکل و ایراد است.

به اعتقاد فقهای موافق با اجرای روش قسامه، متون

روایی و برخی از احادیث به نقل از پیامبر اسلام و برخی از امامان شیعه، بر مشروعیت قسامه دلالت دارند. آیا استناد به روش قسامه با ملاک قراردادن برخی از احادیث و روایات به تنهایی کفایت می‌کند؟

ببینید! ما روایت از پیغمبر داریم که اگر از من کلامی شنیدید که مخالف با قرآن بود، من آن را نگفتم. اگر نقل قولی از پیغمبر به ما برسد، باید آن را با قرآن تطبیق دهیم. نمی‌توانیم هر روایتی را بپذیریم. بله! در مورد قسامه این روایت‌ها هست و فقه ما هم متأسفانه براساس این روایات -حالا چه صحیح و چه مجعول- بنا شده است.

کاری که باید آقایان انجام دهند، این است که ما در دوران حاضر حقوق نوین داریم، این مباحث مربوط به آن زمان و عصر بوده که این اختلافات را رفع و رجوع می‌کردند اما اکنون بسیاری از مباحث اصلاً موضوعیت ندارند.

بنابراین فقهای ما می‌بایست در رابطه با مسائل حقوقی و جزایی پای خود را بیرون بکشند و آن را در اختیار حقوق‌دان‌ها بگذارند. الان مباحث حقوقی ما براساس کرامت انسانی تدوین می‌شود. چه دلیلی دارد چیزی که تاریخ مصرف امروزی آن گذشته مورد بحث یا اجرا قرار گیرد؟

نه فقط در رابطه با قسامه، بلکه در مورد بسیاری از مباحث این‌گونه است. برای مثال در رابطه با نجاسات. یک سری نجاسات داریم که در رابطه با عبادات است که در آن خلل وارد می‌کند؛ ولی در مورد مباحث دیگر آن، اصلاً دلیلی ندارد که فقها وارد شوند زیرا که برمی‌گردد به مباحث میکروبیولوژی، متخصص این موضوع باید بیاید و اظهار نظر کند. بنابراین قسامه هرچند که در فقه ما وجود دارد ولی هر چیزی که در فقه ما هست که درست نیست.

یکی دیگر از موارد سوال برانگیز در مورد قسامه این است که چطور سوگندخوردگان قسم می‌خورند؛ در حالی که در هنگام وقوع جرم در صحنه حاضر نبوده‌اند؟ و اساساً چگونه قاضی می‌تواند صحت قسم افراد حاضر در دادگاه را مورد تأیید قرار دهد؟

بدر دورانی که مردم دروغ‌گویی برای‌شان راحت است و به سادگی شاید روزی ۱۰ بار قسم دروغ می‌خورند، چطور می‌توانید برای قسم آنها اعتبار قائل شوید؟ به فرض هم که در زمان پیغمبر چنین اتفاقی افتاده باشد -که البته من بعید می‌دانم چنین اتفاقی افتاده باشد- آن موقع یک باور و عقیده‌ای وجود داشت.

هیچ دلیلی ندارد که مردم در عصر حاضر، چنین اعتقادی به خدا و پیغمبر و قرآن داشته باشند که بیایند دست بگذارند بر روی قرآن و قسم بخورند. نمی‌دانم انسان باید به چه کسی



قسم بخورد؟ باید چیزی دیده باشد تا قسم بخورد، وقتی قاضی به هیچ علمی نرسیده چگونه ۵۰ نفر می‌خواهند به آن علم برسند؟ مگر چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ چنین چیزی با هیچ عقل بشری جور در نمی‌آید.

ایرادی در فقه ما وجود دارد و آقایان به جای این که بیایند و آن را اصلاح کنند، بیشتر با یک سری افواه دیگر کار را خراب‌تر می‌کنند. وقتی ادله‌ای وجود ندارد، شما نمی‌توانید بی‌جهت به مردم اتهام بزنید؛ فقط به خاطر این که موضوع را رفع و رجوعش کنید و یک نفر را قصاص کنید! بعد هم بگویید تمام شد و رفت پی‌کارش! این راهش نیست.

حتی در یهودیت که بنیاد این فقه‌ها است، چنین حکمی را ندیدم. یعنی حتی‌الامکان در فقه یهود کوشش براین است که

جانی گرفته نشود حتی در قتل عمد، چون مهم است. این که ما راحت بیاییم و در ارتباط با جان مردم حکم صادر کنیم، با عدالت مطابق نیست.

حالا اتفاقی به هر دلیل مثلاً فردی به دلیل جنون آنی مرتکب عملی شود. الان ما در دنیا به اطلاعات دسترسی داریم ببینید در کشورهایی که درصد جنایت و قتل در آن کشورها پایین است چند درصد حکم اعدام اجرا می‌کنند؟

البته من که باور ندارم بنیان این مسأله در زمان پیغمبر گذاشته شده باشد چون برخلاف نص قرآن است. حداقل هم خود پیغمبر، هم ائمه عالم به قرآن بوده‌اند. هم به مفاهیم قرآن آگاهی کامل داشتند و هم عقل‌شان از بنده و خیلی از آقایان دیگر بیشتر می‌رسید. غیرممکن است حرفی برخلاف قرآن زده باشند. نمی‌آیند براساس یک ظن، دادگاهی برای کسی تشکیل دهند و فردی را بدون این که هیچ بینه‌ای وجود داشته باشد بکشند بالای دار. بنابراین قطعاً نه پیغمبر چنین چیزی را مطرح کرده و نه ائمه.

تمامی احادیثی که در رابطه به قسامه وجود دارند، چون در تضاد با قرآن قرار دارند، قابل اعتنا نیستند. در قرآن هم قسم در بحث «شهادت» آمده است. شما قسم می‌خورید به چیزی که دیدید. من برای چیزی که ندیده‌ام، برای چه باید قسم بخورم؟ شما هم براساس ظن‌تان یا براساس بغض و احساسات‌تان در رابطه با مقتول، چنین قسمی می‌خورید. این مسأله از نظر حقوقی قابل پذیرش نیست، از نظر عقلی و از نظر دینی هم نیست.

نکته دیگری که موافقان اجرای مراسم قسامه برآن تاکید می‌کنند، این است که در برخی موارد متهم به قتل با اجرای مراسم قسامه رای برائت می‌گیرد و قاضی حکم به اثبات بی‌گناهی وی می‌دهد. دیدگاه شما در این مورد چیست؟

ببینید، در رابطه با مسأله قسامه نمی‌توانید به حساب این که یک نفر نجات پیدا کرده، یک بنیاد غلطی را پایه بگذارید. فرق حقوق نوین با شرعی که این آقایان از آن صحبت می‌کنند، در این است که وقتی بعد از اجرا متوجه شدند که خللی در موضوع است و آن عدالتی که مد نظر است قابل اجرا و دست یافتنی نیست، درصدد اصلاحش برآیند. ولی فقهی که این آقایان از آن صحبت می‌کنند، برآن اصرار دارند و می‌گویند از طرف خداست، در صورتی که فقه از طرف خدا نیست بلکه برگرفته شده از برداشت‌های فقها و علمای دینی است. می‌گویند این حکم، حکم خداست و هیچ تغییری هم در آن ایجاد نمی‌شود. اشکال ما الان اینجاست. این مسأله مبنای قرآنی ندارد و برخلاف قرآن است.



سه شعر از مهتاب خرمشاهی

۱

مرا به جوخه‌ی اعدام بسپار
 و روحم را به عشق تو
 و جسمم را به تیر نفرت می‌دهم
 مرا به جوخه‌ی اعدام بسپار
 رنگین‌کمان، رنگ‌هایش به تاراج رفته
 آفتاب، باران را محاکمه می‌کند
 زمین، شهادت دروغ می‌دهد که انسان، انسان است
 مرا به جوخه‌ی اعدام بسپار
 پیش از آن که کلام تکه‌تکه شود
 و شعر دهانش از خون لبریز
 مرا به جوخه‌ی اعدام بسپار
 آتش، معنای بس را
 در لابه‌لای دفترهای کهنه گم کرده
 چشمانم از جنگ، جان داده
 نبضم نمی‌بیند
 و زندگی با دستان خود گورش را می‌کند
 نازنینم!
 بگذار قلبم تیرباران شود

۲

چهار فصل را به دندان می‌کشیم
 و ماه‌ها را به این جا و آن جا می‌بریم
 امان از دست سال
 سال‌هایی که ما را بلعیدند
 از دور دست همیشه صدای تولد نوزادی به گوش
 می‌رسید
 که مادری ضجه‌هایش را در قنناق خفه می‌کرد
 و پدری که دستانش از هر دردی خسته‌تر بود
 کدام روز را به خنده آذین بستیم
 کدام گریه را به عزای جمعه نشستیم
 ما بودیم و نبرد مین‌های از پا افتاده
 ما بودیم و سلاح‌های شکسته
 ما بودیم و صبر بود و سکوت بود و هیچ
 هیچ را در سفره‌ای چیدیم
 و در سکوت آب
 به تماشای صبر نشستیم

۳

درد می‌ترکد در بغضم
 تن‌زخمی یک زنم
 پاهایم را زمستان بلعید
 از دستانم ناله‌ی زجر می‌آید
 به چشمانم خیره شو!
 طوفان سکوت است
 لبانم را چشیده‌ای؟
 از سراب کویر می‌گوید
 صورتم را تصویر یک نقاب چنگ می‌زند
 موهایم از خیانت دق کرد
 خاطراتم را خوانده‌ای؟
 روزهایش به دست شب آواره شد
 خودم کجای این تولد شوم، سرگردانم
 که گریه‌هایم را زمین مدفون می‌کند
 درد می‌ترکد در بغضم

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: کامبیز غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

